

خطابه فدک

به نام خداوند همه مهر مهر ورز

فهرست

۱.....	(بخش ۱)
۱.....	(بخش ۲)
۲.....	(بخش ۳)
۳.....	(بخش ۴)
۳.....	(بخش ۵)
۴.....	(بخش ۶)
۵.....	(بخش ۷)
۶.....	(بخش ۸)
۷.....	(بخش ۹)
۸.....	(بخش ۱۰)
۹.....	(بخش ۱۱)
۱۱.....	(بخش ۱۲)
۱۲.....	(بخش ۱۳)
۱۴.....	(بخش ۱۴)
۱۵.....	(بخش ۱۵)
۱۵.....	(بخش ۱۶)
۱۶.....	(بخش ۱۷)
۱۶.....	(بخش ۱۸)

(بخش ۱)

۱. آن گاه که ابوبکر تصمیم قطعی گرفت فدک را از دست حضرت فاطمه علیهاالسلام بگیرد، نماینده‌ی او را از فدک بیرون راند. این خبر به حضرتش رسید.
۲. او مقنعه بر سر کرد و پوشش سرتاسری پوشید و در میان بانوان خدمت‌گزار و خویشاوند به راه افتاد. لباس‌های او به زمین کشیده می‌شد و زیر پایش می‌رفت. راه رفتن او از راه رفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیزی کم نداشت و آن را به یاد می‌آورد.
۳. در مسجد وارد بر ابوبکر شد که با بسیاری از مهاجران و انصار و دیگر مردمان نشسته بود. پس میان مردمان و حضرتش پرده‌ای آویخته شد. آن حضرت نشست.
۴. و آه جان سوزی کشید که دل‌ها لرزید و اشک‌ها فرو ریخت و صدای گریه و ناله از مردمان برخاست و مجلس به هیجان رفت.
۵. آن گاه لحظه‌ای درنگ فرمود تا مردمان آرام گرفته از خروش افتادند.
۶. آن گاه سخن خویش را با حمد و ستایش خداوند و درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز فرمود. مردمان دوباره به گریه افتادند. همین که از گریه باز ایستادند، برای بار دوم آغاز سخن کرده و این گونه فرمود:

(بخش ۲)

۷. سخنم را با ستایش خدا آغاز می‌کنم. ستایش آن که به سپاس و بخشش و بزرگی سزاوارتر است. تمامی ستایش و سپاس ویژه‌ی خداوند نیکی و الهام است. بر عطایای پیشین و فراگیر و بر احسان‌های فرو ریخته و نیکی‌های بیایی
۸. او را ثنا می‌گویم؛ به خاطر احسان‌هایی بی‌شمار که در سپاس ننگند و ادراک و هوش بشر را احاطه بر حدود آن‌ها ناممکن باشد. خداوند که برای پیوستگی نیکی‌ها، مردمان را به سپاس فراخوانده و برای سرشاری آسودگی‌ها، به فروتنی واداشته و بر دوباره طلبی احسان‌ها، دعوت کرده تا آن‌ها را بیشتر و برتر بخشایش کند.

۹. و گواهی می‌دهم که خداوندگاری به جز الله نیست، یگانه‌ای که انبازی بر او نبوده؛ [لا إله إلاّ الله] کلمه‌ای است که خداوند تحقّق و تجسّم بیرونی آن را اخلاص مردمان قرار داده و آنچه از آن [لا إله إلاّ الله] قابلیت دریافت دارد، در دل‌ها به ودیعت نهاده [توحید فطری]. [او از توحید] آنچه قابل تعقل است، در اندیشه‌ها روشن کرده است.

۱۰. خداوندی که چشم‌ها را توان دیدنش نبوده و زبان‌ها را یارای توصیف او نباشد و اندیشه‌ها را گنجایش احاطه بر او نیست.

۱۱. تنها اوست که اشیاء را بدون ماده‌ای پیشین، آفرید و آن‌ها را بی‌طرح و نقشه‌ای به ظهور آورده است.

۱۲. پس اشیاء را تنها به قدرت خود، هستی بخشید و به خواست خود پدیدار نمود. او که نیازی به ایجاد هستی نداشته و در صورت‌گیری آن‌ها بهره‌ی برایش نیست؛ مگر آن که نشان دهد حکمت خود را و بیدار کند آفریده‌ها را در فرمان برداری و نمایش دهد توانایی‌اش را و مردمان را به پروردگاری خود رهنما باشد و ایجاد نماید بندگی را در آفریدگان و نیرومندی و شکوه بخشد دعوت خود را از بندگان!

۱۳. آن‌گاه برای سوق آنان به بهشت و فرمان برداری خود، پاداش و برای بازداري شان از دوزخ و سرپیچی از فرمانش، کیفر آورده است.

(بخش ۳)

۱۴. و گواهی می‌دهم که پدرم «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» بنده و فرستاده‌ی اوست. همو که پیش از آفرینش، او را برگزید و قبل از بعثت، گزینش کرد و پیش از انتخاب، او را نام نهاد.

۱۵. و این گزینش هنگامی بود که آفریدگان در جایگاه غیب پوشیده بودند و در پس پرده‌های هولناک در امان و با پَسین دیواره‌ی نیستی همگون بودند؛ چرا که خداوند به سرانجام کارها آگاه و به پدیده‌ها تا انتهای بی‌انتها چیره و به شدنی‌ها و مقدورات داناست.

۱۶. خداوند او را بر انگیخت تا فرمانش را اتمام، حکمش را امضاء و تقدیر حتمی‌اش را اجرا فرماید.

۱۷. آن‌گاه رسول خدا امت‌ها را در ادیان خود پراکنده دید؛ چرا که گرد آتش [شرک] می‌چرخند و بت‌ها را می‌پرستند و با وجود معرفت [فطری]، خدا را انکار می‌کنند.

۱۸. از آن روی خداوند به وسیله ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله وسلم تاریکی های شرک و ابهام ها را از دل ها زدود و پرده های تاریک را از دیده ها کنار زده، روشن نمود و ابرهای تیره ی نادانی را از جان ها برداشت.

۱۹. در میان مردمان به راهنمایی پرداخت و آنان را از غفلت و گمراهی رهایی بخشید و از نابینایی به بصیرت بُرد و به دین استوار رهنمون شده و به راه هموار و درست دعوت کرد.

۲۰. سپس خداوند با رأفت و مهر و اختیار خویش او را برگرفت تا از رنج این جهان برهاند و سنگینی ها و سختی های نبوت را از دوشش بردارد. پس او را برگرفت و به جهان دیگر بُرد، به همراهی فرشتگان نیکوکار و در پرتو خشنودی پروردگار آمرزنده و همسایگی پادشاه پیوند دهنده.
۲۱. درود خدا بر پدرم، فرستاده و امانت دار وحی او و برگزیده و نیکوکار در میان آفریدگان و مورد خشنودی آفریدگار. پس بر او باد درود و سلام و رحمت و برکات خداوند!

(بخش ۴)

۲۲. آن گاه او بر مردمان توجهی نمود و تمامی مهاجران و انصار را خطاب نموده، فرمود:
۲۳. و شما بندگان خدا و پرچم های بر افراشته ی امر و نهی خدایید و حاملان دین و وحی او، از سوی خداوند امانت دار برگروه خود و مبلّغ بر امت های اطراف تان! رهبر بر حق خداوند [امام امیرالمؤمنین] در میان شماست، او پیمانی است از زمان های پیشین با شما یان.

(بخش ۵)

۲۴. و اکنون ماییم یادگاران خداوند در میان شما؛ همراه ما ست کتاب گویای او و قرآن راستین و نور فراگیر و پرتو تابان؛

۲۵. بینش هایش آشکار و نشانه هایی که پنهانی هایش روشن است، برهانی است در میان ما که خود را بر آفریدگان نشان دهد. امکان شنیدنش هموار و پیوسته است. دیگران بر پیروانش غبطه و سرشک دارند. پیرویش به سوی رضوان رهنماست. آن که گوش هوش به آن فرا دارد، رهایی یابد.

۲۶. در آن کتاب است، حجّت های محکم و روشن خداوند؛ اندرزهایش پیایی، مفروضاتش [واجبات] بی پرده، نارواهایش [محرّمات] بازداشته شده و احکامش کافی و کارساز. دلایلش متجلّی

و واضح، دستوراتش شفافبخش، برتری‌هایش جذّاب و گیرا، ترخیص‌هایش در دست، مهرش امیدآور و راه‌هایش مشخص و برنشته است.

(بخش ۶)

۲۷. از آن پس، خداوند ایمان را به خاطر شرک زدایی از شمایان، بر نوشت.

۲۸. و نماز را برای رهایی شما از کبر و خود بزرگ‌بینی

۲۹. و زکات را برای تزکیه‌ی نفس و افزونی روزیتان

۳۰. و روزه را برای پایداری اخلاص آورد

۳۱. و حج را برای استواری دین و احیای سنت‌ها و اعلان عمومی شریعت [اسلام]

۳۲. و عدالت را برای همسویی دل‌ها و تثبیت دین

۳۳. و پیروی ما اهل‌بیت را مایه‌ی هم‌آهنگی ملت قرار داد. پیشوایی ما را امنیت از پراکندگی

۳۴. و جهاد را شکوه و بزرگی اسلام و شکیبایی را ابزار جلب پاداش، پیشنهاد داد.

۳۵. هم چنین امر به معروف را مصلحت مردمان و نهی از منکر را سبب دوری آیین از کاستی‌ها

۳۶. و نیکی به پدر و مادر را نگهبان از ناخشنودی خداوند

۳۷. و رسیدگی به ارحام و خویشان را زمینه‌ی درازی عمر و افزونی شمار مردمان توصیه فرمود.

۳۸. قصاص را برای حفاظت خون‌ها و وفای به نذر را زمینه‌ی آمرزش

۳۹. کمال و پُری پیمان‌ها و ترازوها را برای جلوگیری از کاستی اموال تشریح کرد.

۴۰. ناروایی شراب خواری را مایه‌ی دوری از پلیدی

۴۱. و پرهیز از نسبت ناروا به بانوان پاک دامن را حصار از طرد و لعن.

۴۲. پرهیز از دزدی را موجب پاکی و عفت آورد.

۴۳. و پارسایی و خودداری از تصرف اموال یتیمان و خوردن آن را برای دوری از ظلم و ستم قرار داد.

۴۴. بازداری از زنا را برای حصار از ورود خشم الهی

۴۵. و عدالت در احکام را مایه‌ی انس مردمان و رعایا

۴۶. و ترک ستم در حکم قاضی را زمینه‌ی اثبات وجود کیفر و جهنم، سفارش نمود.

۴۷. و برای اخلاص در بندگی پروردگار، از شرک بازداشت.

۴۸. هان! «حق تقوای الهی را رعایت کنید و جز با شرف اسلام نمیرید» (آل عمران/۱۰۲). و از فرمان الهی روی برنتابید.

۴۹. و از خداوند فرمان برید و از آن چه بازداشته، خودداری کنید و از دانش الهی پیروی کنید و به آن جنگ در زیند که» در میان بندگان، تنها دانشوران از خداوند می‌هراسند». (فاطر / ۲۸)

۵۰. پس اکنون ثناگوی خداوند باشید که آسمانیان و زمینیان به وسیله‌ی بزرگی و نور او، در بندگی وسیله می‌جویند و البته ما هستیم وسیله‌ی او در میان آفریدگان و ماییم خاندان رسول او و ویژگانش و جایگاه قدس و حجّت و برهانِ نهانِ او و میراث دار پیامبرانش.

(بخش ۷)

۵۱. سپس فرمود: هان مردمان! بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاده‌ی پروردگارتان و فرجام پیام آوران است.

۵۲. این گفتارها را می‌گویم و بارها تکرار می‌کنم و به گراف سخن نمی‌گویم و در کارم زیاده روی نمی‌کنم و از دروغ پردازان نیستم. هان! به سخنانم گوش فرا دهید و آن‌ها را نگه دارید با گوش‌های نگهدار و دل‌های نگهبان.

(بخش ۸)

۵۳. سپس حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: «به نام خداوند همه مهر مهرورز». (فاتحه / ۱)
«همانا از میان خودتان فرستاده‌ای به سوی شما آمد که بر او دشوار است نابسامانی‌های شما و حریص است بر هدایت شما و بس شفیق و مهربان است به ایمانیان». (توبه / ۱۲۸)

۵۴. اگر در نسب او بنگرید و او را بشناسید، می‌بینید که پدر من است، نه پدرِ زنان شما و برادر پسر عموی من است، نه مردان شما! و چه پر افتخار است این انتساب.

۵۵. او رسالت خود را با صدای رسا و انذار انجام داد؛ روگردان از روش مشرکان و چهره برتافته از سنت‌شان و شکننده‌ی نیروی مرکزیشان. حلقوم‌شان بفشرد و «با حکمت و پند نیکو» (نحل / ۱۲۵) به راه پروردگارش فراخواند.

۵۶. او بُت‌ها را خرد می‌کرد و سرهای گردن کیشان را به زمین می‌افکند و جمع‌شان را پراکنده می‌ساخت تا بدان حد که آنان پشت کرده از صحنه برون رفتند.

۵۷. تا آن‌که دامن شب شکافت و سپیده‌ی صبح رخ بنمود و پرده از چهره‌ی خالص حق بر گرفته شد و رهبر دین به سخن ایستاد و آتش کفر به خاموشی رفت و سخنان بیهوده‌ی شیطان فرو نشست و پست مردمان منافق نابود شدند. و عقده‌ی کفر و عداوت از هم گسیخت و شما در میان مردمانِ روسپید تهی شکم [از عفت و پاکی] کلمه‌ی اخلاص [لا إله إلا الله] بر زبان رانید.

۵۸. {در آن هنگام شما بر لبه‌ی پرتگاه آتش بودید که پیامبر خدا شما را از آن خطر رها نمود}. (آل عمران / ۱۰۳) شمایان همانان بودید که بت می‌پرستیدید و با قمار در پی روزی بودید. در

خواری و خِست جرعه‌ی کوچک هر نو شنده بودید و لقمه‌ی شکار هر طمع‌گر و تک شعله‌ی هر شتابان و لگدکوب گام‌ها.

۵۹. آب شُرب‌تان گنداب و غذای‌تان پوست جانداران مردار بود. خوار و مطرود بودید و «در بیم آن که مردمانِ پیرامون‌تان شما را برُبایند». (انفال / ۲۶)

(بخش ۹)

۶۰. سپس خداوند تبارک و تعالی شمایان را به و سیله‌ی پیامبرش، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، [از شرک و بت پرستی و جهالت] رهایی بخشید؛ پس از سختی‌های چنین و چنان [مشکلات گوناگون] و پس از گرفتاری و ابتلاء به پهلوانان و درنده‌خویان عرب و سرکشان اهل کتاب.

۶۱. {هرچند گاه که آتش جنگ برایش افروختند، خداوند آن را خاموش می‌نمود}. (مائده / ۶۴) و هرچه شاخ گمراهی خودنمایی می‌کرد یا مشرکان لب به یاوه‌گویی باز می‌کردند.

۶۲. برادرش «علی» را در آتش زبانه‌کش آنان می‌انداخت و او دست بردار نبود تا این‌که با پای [توانمند خود] آنان را لگدکوب می‌نمود و با تیغ شمشیرش شعله‌های آتش را خاموش می‌کرد.

۶۳. او [علی] همواره در اجرای فرمان خدا، به سختی‌ها تن می‌داد و پایا و کوشا بود؛ نزدیک و صمیمی با رسول خدا، سرور اولیای او، مصمم و خیرخواه و تلاش‌گر و بردبار بود و {در راه خدا سرزنشِ سرزنش‌گران بر او اثر نداشت}. (مائده / ۵۴)

۶۴. [حال آن‌که] شما در رفاه و آسایش به سر می‌بردید و آسوده‌خیال در خوشی و راحتی و خوش‌گذرانی، غذای ویژه می‌خوردید و آب زلال و صاف می‌نوشیدید و برای ما [اهل‌بیت] چشم به راه حوادث بودید و در آرزوی شنیدن اخبار سخت، در جنگ‌ها عقب‌نشینی می‌کردید و از کشت و کشتارها فراری بودید.

(بخش ۱۰)

۶۵. آن گاه که خداوند برای رسول خود کاشانه‌ی پیامبران و جایگاه برگزیدگان را انتخاب کرد و وعده‌هایش را نسبت به او تمام فرمود؛

۶۶. در میان شمایان خار نفاق پدیدار شد و لباس دین‌تان به کهنگی گرایید و جامه‌ی آن مندرس شد و استخوانش به ضعف و سستی رفت و پوسیده‌ی آن نابود گشت.

۶۷. خشم فرو نشسته‌ی گمراهان برپا شد و گمنام فروختگان بی ارزش، پدیدار گشت و شتر ناز پروده‌ی باطل پرستان نعره برآورد و در صحنه‌ها دم جنباید.

۶۸. شیطان از لاک خود سر برآورد و بر شما بانگ زد و شما را اجابت کننده‌ی دعوتش دید و خیره‌ی فریبش یافت.

۶۹. آن گاه شما را به جنبش آورد و چالاک و سبک مغزتان یافت و به خشم‌تان آورد و شمایان را خشمگین یافت که بر غیر شتر خود داغ زدید [علامت گذاری کردید] و آن را در آبشخور دیگران وارد کردید.

۷۰. تمامی این‌ها در حالی بود که هنوز زمانی سپری نشده بود و جرات فراق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیع بود و هنوز التیام نیافته بود و پیکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دفن نشده بود.

۷۱. البته این کارها را به بهانه‌ی ترس از بروز فتنه، شتابان انجام دادید در حالی که به گفته‌ی قرآن {هان که در فتنه افتادند و همانا جهنم، کافران را فراخواهد گرفت}. (توبه / ۴۹)

۷۲. از شما بعید و دور بود! چگونه چنین کردید؟! چرا و {به کدام راه انحرافی می‌روید؟!} (انعام/

(۹۵)

۷۳. حال آن که کتاب خدا در دیدگاه شماست؛ کتابی که موضوعاتش روشن و احکامش درخشان و پرچم‌ها و علامت‌ش تابان و دورباش‌هایش فروزان و فرمان‌هایش واضح است. لیکن شما آن را به پشت سر خود افکندید .

۷۴. وای بر شما! آیا از قرآن گریختید؟ یا غیر آن را [در کارهایتان] حاکم نمودید؟

۷۵. { ستمگران را چه جایگزینی است [که مخالف قرآن کنند]؟. (کهف / ۵۰) } و هر کس به جز اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نبوده، در جهان دیگر از زیان کاران خواهد بود. (آل عمران / ۸۵)

۷۶. آن‌گاه درنگ نکردید؛ مگر به اندازه‌ای که مرکب خلافت آرام گیرد و مهارش به دست آید. در آن هنگام به افروختن آتش آن و شعله ور کردن جرقه‌هایش پرداختید.

۷۷. و بانگ شیطان گمراه‌گر را پاسخ گفتید و به خاموش کردن فروغ دین و روش‌های پیامبر برگزیده برخواستید و به نیرنگ و حيله رفتار کردید؛ مانند آن‌که به بهانه‌ی گرفتن کف روی شیر، آن را جرعه جرعه می‌نوشید.

۷۸. و نسبت به اهل بیت و فرزندان او [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] در میان مخفی‌گاه‌ها گام برداشتید و ما بسان خنجری بر گلو خلیده و نیزه‌ای بر دل فرو نشسته، شکیبایی کردیم.

(بخش ۱۱)

۷۹. و اکنون شما می‌پندارید که ما اهل بیت را نه ارثی است و نه بهره‌ای؟

۸۰. { آیا حکم جاهلیت را پی می‌جوید؟ } (مائده / ۵۰) { و کیست بهتر از خداوند در حاکمیت اهل یقین؟ } (مائده / ۵۰) آیا نمی‌دانید؟ آری، همانند خورشید تابان برای‌تان روشن است که من دختر او [رسول خدا] هستم!

۸۱. وّه مسلمانان بس کنید! آیا به زور، ارث پدرم از من گرفته شود؟

۸۲. ای پسر ابی قحافه؛ آیا این در کتاب خداست که تو از پدرت ارث بری و من از پدرم ارث نبرم؟ اگر چنین است، {نکته‌ای شگفت آورده‌ای!} (مریم / ۲۷) به قطع رحم و شکستن پیمان به جرأت اقدام کرده‌ای! پس آیا به عمد کتاب خدا را ترک کرده و {به پشت سر خود انداخته‌اید؟} (انعام / ۹۴)

۸۳. چرا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: {و سلیمان از داوود ارث برد} (نمل / ۱۶) یا آنچه از یحیی و زکریا حکایت کرده و فرمود: {پروردگارا! ... از سوی خود فرزندی عطایم فرما که از من و از تبار یعقوب ارث برد} (مریم / ۵ - ۶) و نیز فرموده: {و برخی خویشان [متوفی] در کتاب خداوند بر دیگران مقدم‌اند} (انفال / ۷۵) و نیز فرمود: {خداوند در باره‌ی فرزندان تان سفارش می‌کند که پسران را دو برابر دختران ارث خواهد بود} (نساء / ۱۱) و نیز {اگر کسی از شما را مرگ فرا رسد و ثروتی دارد، برای پدر و مادر و خویشانش به خوبی وصیت کند، این کار بر خود ننگه‌داران [پرهیزکاران] حق و لازم است}. (بقره / ۱۸۰)

۸۴. پس به گمان شما یان مرا بهره و ارثی از پدرم نیست؟ و بین من و پدرم نسبتی وجود ندارد؟

۸۵. آیا خداوند آیه‌ای را [در ارث] ویژه‌ی شما یان نموده که پدر من از آن بیرون و مستثنی است؟ یا این که ادعا دارید من و پدرم از دو مذهبیم و از هم ارث نمی‌بریم؟

۸۶. آیا من و پدرم از افراد یک دین و مذهب نیستیم؟ یا این که شما یان به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم داناترید [که فدک را از من گرفتید]؟

۸۷. هان! این مرکب زین کرده و لجام زده را بگیر و ببر که با تو در گورت خواهد بود و تو را در حشر و نشر دیدار خواهد کرد.

۸۸. چه خوب داوری است خداوند و چه نیک دادخواهی است محمد و خوش وعده گاهی است رستاخیز.

۸۹. و به زودی خواهید فهمید که به انحراف رفته‌اید و در قیامت {یاوه گویان زیان خواهند دید}.

(جائیه / ۲۷) آن‌گاه است که پشیمانی سودی ندارد و {برای هر خبری قرارگاهی است و به زودی خواهید دانست} (انعام / ۶۷) که {عذاب خوار کننده چه کسی را در بر خواهد گرفت و چه کسی را کیفر پایدار خواهد رسید!} (هود / ۳۹)

(بخش ۱۲)

۹۰. سپس به سوی قبر پدر توجّهی کرد و گریه گلوش را گرفت و گفت :
۹۱. پدر! پس از تو سختی‌ها و قصّه‌ها بر ایمان پدیدار شد که اگر حضور داشتی کار چنین سخت و دشوار نبود .
۹۲. ما تو را از دست دادیم همچون زمین باران‌های دانه درشت خود را و امّت تو تباہ شدند. هان! بر ما شاهد باش و از ما روی برمتاب .
۹۳. و هر خاندانی که منزلتی نزد خدا داشت، نزد خویشان خود نیز مقامی داشت ولیکن؛
۹۴. مردمانی کینه‌های [اندوخته‌ی] سینه‌های خود را بر ما آشکار کردند، آن هنگام که تو در گذشتی و خاک بین ما و تو حایل شد.
۹۵. دیگر کسان بر ما ترش رویی کردند و ما را خوار نمودند، هنگامی که تو از میان ما رفتی؛ گویی تمامی کره‌ی خاکی غصب شد و به تاراج رفت .
۹۶. به زودی آنان که بر خاندان ما ستم روا داشتند، خواهند دانست که در رستاخیز به کجا برمی‌گردند !
۹۷. تو بودی ماه تمام و پرتو افکن بر جهانیان و بر تو بود که پیام‌ها از سوی خداوند عزیز فرود می‌آمد.

۹۸. تا تو در جمع ما بودی، جبرئیل با آیات آورده‌اش مأنوس ما بود. همان که تو ما را ترک کردی، تمامی خیرات نیز از ما روی برتافت .

۹۹. پدر! شهرها از پس وسعت خود بر من تنگ شد و خورشید تابان چهره‌های دو نوهات [حسن و حسین] در فقدانت گرفت و مرا به رنج و آزرده‌گی برد .

۱۰۰. ای کاش پیش از تو، مرگ ما را در می‌گرفت؛ آن‌گاه که رفتی و تل‌های خاک میان ما فاصله شد.

۱۰۱. از مردمان عرب و عجم همانند ما کسی دچار مصیبت و اندوه نشد.

۱۰۲. هماره و تا زنده‌ایم و هستیم، چشمان‌مان برایت مویه کنان و اشک ریزان خواهد بود.

۱۰۳. و آن‌گاه حضرت فاطمه علیهاالسلام این‌گونه خواند :

۱۰۴. تا تو زنده بودی، همواره پشتیبان من بودی و من به راحتی رفت و آمد می‌کردم و تو بال و پر م بودی.

۱۰۵. و امروز در برابر فرومایه‌ای به اجبار فروتنی می‌کنم و از او فاصله می‌گیرم و به دست خود، ستمگر را دور می‌کنم .

۱۰۶. پدر! اگر قمری پرنده از اندوه، روی شاخه‌ای شبانه اشک می‌ریزد، من در سپیده‌ی روز روشن می‌گیرم!

(بخش ۱۳)

۱۰۷. سپس به سوی انصار نگاهی تند کرده، فرمود: ای گروه بازماندگان و یاوران ملت و نگهبانان اسلام!

۱۰۸. این چه سستی است درباره‌ی من و این چه ضعفی است از یاری من و این چه چشم پوشی است در حق من و چه غفلت و خوابی است درباره‌ی آن چه به ستم از من گرفته شده است؟

۱۰۹. مگر رسول خدا پدرم، نگفته است: حرمت مرد در میان فرزندان ننگه داشته می‌شود؟

۱۱۰. چه قدر به سرعت کار خود را کردید! و به شتاب کار را پیش از رسیدن وقتش به انجام رسانیدید! گویا پیش از رسیدن وقت از بزغاله روغن گرفتید؛ حال آن که توانمند بودید یاریام کنید بر آن چه می‌خواستم و آن چه در پی رسیدن به آن بودم.

۱۱۱. آیا می‌گویید که محمد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مُرد؟!

۱۱۲. البته که؛ به خدا سوگند! این رویدادی بزرگ بود؛ شکاف و سستی‌اش دامنه‌دار و جبران‌ناپذیر است و زمین با فقدان او به تاریکی رفت و برگزیدگان خدا اندوهگین گشتند و آفتاب و ماه در عزای او گرفتند و ستارگان فرو ریخته، پراکنده شدند. آرزوها بی‌نتیجه ماند؛ کوه‌ها سرتعظیم فرود آورده، فرو ریختند و دارایی‌ها به تاراج رفت و حریم او شکسته شد و در مرگ او به حرمتش اهانت شد و فتنه‌امّت را فرا گرفت و تاریکی جهان را احاطه کرد و حق و حقیقت بدرود حیات گفت.

۱۱۳. به خدا سوگند! این بزرگ‌ترین پدیده‌ی ناگوار و دشواری بود که همانندش نه آمده و نه در آینده خواهد آمد.

۱۱۴. این حادثه‌ای است ناگوار که کتاب خدا در خانه‌هایتان در سپیده‌دمان و شام‌گاهان اعلان کرد! و همواره بانگ و فریاد و تلاوت و آوازش به گوش‌تان می‌رسد.

۱۱۵. و نیز کتاب خدا آورده است، آن چه را برای پیامبران و فرستادگان گذشته روی داده که حکم و قضای حتمی الهی است: «و محمد نیست مگر فرستاده‌ی خدا که پیش از او نیز پیامبرانی آمده و در گذشته‌اند؛ پس آیا اگر او وفات کرد یا کشته شد، به گذشته‌ی جاهلی خود بر می‌گردید

و مرتد می‌شوید؟ و آن کس که به گذشته‌های خود برگردد و مرتد شود، برای خداوند زیانی نخواهد داشت و خداوند به زودی سپاس گزاران را پاداش خواهد داد. (آل عمران / ۱۴۴)

(بخش ۱۴)

۱۱۶. وَه پسران قبیله [اوس و خزرج از انصار] آیا از حقم باز داشته شوم؟ و حال آن که شما در دیدگاه و شنیدگاه و مشورت گاه‌ام هستید و اجتماع‌تان در دسترس!

۱۱۷. فریادم فراگیرتان و پیام‌هایم به گوش‌تان؛ در حالی که هم نفرات و هم آمادگی دارید و هم خانه و پناهگاه و هم ابزار و نیرو و سلاح و سپر نزد شماست.

۱۱۸. فریادم به شما می‌رسد و پاسخ نمی‌دهید؟ و داد خواهیم به گوش‌تان است و پناهم نمی‌دهید؟ و شما پیش‌تر به شجاعت و دلوری و پهلوانی، مشهور و به خیر و خوبی و صلاح، معروف بودید.

۱۱۹. و شما نخستین برگزیده‌های خدا هستید که برای ما اهل بیت انتخاب شده‌اید. شما می‌بودید که با عرب به مبارزه برخاستید و با مشکلات به راحتی برخورد کردید و تحمل رنج و سختی نمودید؛ علیه امت‌های دیگر برخاستید و با شجاعان و پهلوانان، بدون سپر و زره، بی‌باکانه جنگیدید.

۱۲۰. همواره ما فرمان می‌دادیم و شما فرمان می‌بردید تا از سوی ما شما را پایداری آمد و به وسیله‌ی ما آسیاب اسلام بر محور شما به چرخش در آمد و منافع روزگاران به دست رسید و فریاد شرک خاموش شد و فوران کژی و ناراستی فرو نشست و آتش جنگ خاموش شد و فریاد آشوب به آرامی رفت و نظام دین به انسجام نشست.

(بخش ۱۵)

۱۲۱. اکنون پس از روشنی حق به کجا رفتید که پس از اعلان حقیقت آن را پنهان کردید و پس از روی آوری برگشتید و از پس ایمان، به شرک گراییدید و از پس شجاعت، به هراس رو کردید. تر سیدید از قومی {که عهد و پیمان شکسته و در دین تان عیب جویی کردند! اینک با پیدشویان کفر بجنگید که آنان سوگند و پیمان شان شکستند، شاید که از کارشان برگردند}. (توبه / ۱۲)

۱۲۲. {آیا نمی‌جنگید با مردمانی که سوگندهای خود را نقض کرده و بر راندن رسول [از مدینه] همت گماشتند و ابتدای به جنگ کردند؟ آیا از آنان می‌هراسید؟ حال آن که خداوند سزاوارترین است که از او بهراسید، اگر راست می‌گویید که ایمان دارید!}. (توبه / ۱۳)

(بخش ۱۶)

۱۲۳. هان! به خدا سوگند می‌بینم که به راحتی زندگی تکیه کرده‌اید و آن را که سزاوارتر به قبض و بسط کارهاست، رانده‌اید و به رفاه رو آورده‌اید.

۱۲۴. و از تنگی به آسایش، دل خوش داشته‌اید. از طریق دین، کج شده‌اید و آنچه نگه داشته بودید، دور ریخته‌اید و آنچه به آسانی خورده بودید، برگردانید.

۱۲۵. پس {اگر شما و تمامی زمینیان کفر ورزند، خداوند را زیانی نخواهد بود؛ چرا که او تنها بی‌نیاز و ستوده است}. (ابراهیم / ۸)

۱۲۶. {مگر خبر پیشینیان به شما نرسیده چون: قوم نوح و عاد و ثمود و نیز آنان که از پس ایشان آمده‌اند و داستان شان را جز خداوند نداند؛ چرا که پیامبران شان همراه دلایل روشن آمدند و آنان در دهان ها نهاده، گفتند: ما به رسالت شمایان کافریم و به آن چه ما را به آن می‌خوانید، در شک و تردیدیم}. (ابراهیم / ۹) [از ایشان درس عبرت آموزید].

(بخش ۱۷)

۱۲۷. هان! همانا آنچه گفتم از روی فکر و اندیشه گفتم که تنها گذاشتن من، با روح شما آمیخته و بی‌وفایی و فریب، دل‌هایتان را فرا گرفته است .

۱۲۸. لیکن سخنان امروزم به خاطر این است که جانم بر لب رسیده و اندوهم ژرف و نیروی جانم کاسته و ایمان شمایان به سستی گراییده و اندوه و غصه‌ام فراوان و آنک بایسته است عذر شمایان را قطع و برهانم را تمام کنم؛

۱۲۹. پس اکنون افسار [خلافت یا فدک] را بگیری و ببری. بر شتر مقصود سوار شو، در حالی که پشت آن زخم، استخوانش شکسته، جانش ضعیف، پایش شکسته، عیب و عار آن باقی و با خشم خداوند جبار و ننگ جاودانه، نشان‌دار شده است و به آتش افروخته‌ی خداوند پیوسته است. {آتشی که بر دل‌ها افروخته و آن‌ها را فرا گرفته است، آتش‌هایی بسان ستون‌های سر به فلک کشیده}. (همزه ۶ - ۹)

۱۳۰. آری، آن چه مرتکب می‌شوید، در برابر دیدگان خداوند است {و به زودی ستمگران خواهند دید که به کجا رهسپارند!} (شعرا / ۲۲۷)

(بخش ۱۸)

۱۳۱. و منم [فاطمه] دختر آن که {در نزدیکی روز رستاخیز، شمایان را از عذاب سخت آن انذار می‌کند}. (سبأ / ۴۶)

۱۳۲. {اکنون در باره‌ام مکر کنید و فرصتی برایم نگذارید}. (هود / ۵۵) و کارتان را به انجام رسانید و ما {نیز کارمان را انجام می‌دهیم و چشم به آینده بدوزید که ما نیز چشم به راه آینده‌ایم!} (هود / ۱۲۱ - ۱۲۲)

۱۳۳. پروردگارا! میان ما و ملت‌مان به حق داوری کن که تو بهترین داوران هستی و [به زودی کافران خواهند دانست که پایان کار به سود چه کسی است!] (رعد / ۴۲)

۱۳۴. [و ای پیامبر! بگو: هر چه می‌خواهید انجام دهید که به زودی خداوند، رسول و ایمانیان، نتیجه‌ی کارتان را خواهند دید.] (توبه / ۱۰۵)

۱۳۵. [و هر کسی نامه‌ی کردارش بر گردنش آویخته است.] (اسراء / ۱۳) «پس هر آن کس که به قدر ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید و آن که به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد یافت.» (زلزله / ۷ — ۸) گویا کار در زمان اندک انجام شده و به نتیجه رسیده [و آن، این که شما یان بی وفایی کردید و نتیجه را خواهید چشید.]

